

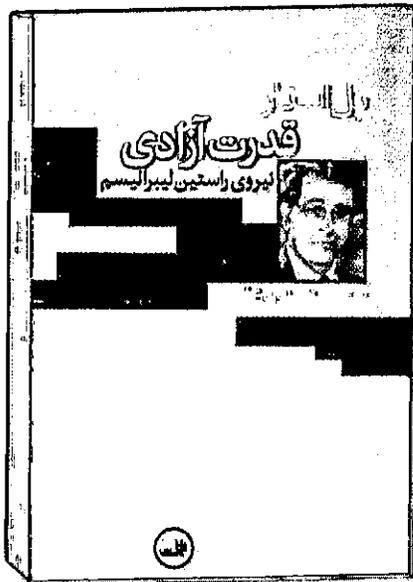
آنچه لیبرال‌ها در سر دارند

پل استار تاریخ لیبرالیسم را بازخوانی می‌کند

اهاله میر میری

داستان ساختن «خود» و برساختن «دیگری»، داستانی تکراری است. تا بوده، آدمی مینار را بر آن گذاشته است که دایره خود را وسیع و مزین به مازادهای ایجابی و دایره دیگری را سلبی و محدود به نکات و دستورات کم ارزش ببیند. ساختن خود همواره در گروی نفی دیگری بوده و قائل شدن استثنا برای آن، تنها در جهت به اثبات رسیدن این قاعده است. دیگر، گویی گوش همگان عادت کرده است که ویژگی‌های خود را به صدایی رسا بشنوند و دیگری را به عمد در گوشه‌ای بیرون از خود جای دهند.

چنین اتفاقی تنها در عرصه من انسانی رخ نخواهد داد. جریان‌های اندیشگی هم همواره این دو قطبی خود و دیگری را بر دوش می‌کشند؛ یکی سودای جامعه باز، آزاد و نظام فکری بی‌حب و بغض را در سر می‌پروراند و مدعی است اگر اندیشه‌اش به درستی فهم شود، به چیزی فراتر از خواب و خیال بدل خواهد شد، دیگری هم رویای جامعه‌ای بی‌طبقه را دارد که در آن مالکیت جمعی صنایع و امور مائی تکیه بر جایگاه بیهوده رفیع سرمایه‌داری می‌زند. «قدرت آزادی» شری از این رویارویی تاریخی است.



قدرت آزادی
پل استار
ترجمه: فریدون مجلسی
۱۳۸۸/۵

مثال پرداخت غرامت‌های کارگری، بیمه کارگری، بیمه بهداشت ملی و...) اما به نظر نویسنده، گویی در ذیل ایجاد این پروژه جدید، آرمان اولیه لیبرالیسم ذبح شد. در حقیقت، لیبرالیسم جدید-لیبرالیسمی که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در ایالات متحده حاکم بوده است-اصل را بر آن نهاده تا به نحوی از انحاز توسعه دیگری‌ها (مشخصاً کمونیسم) جلوگیری کند و ذیل همین مساله از یک مکتب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص تبدیل به یک پرونده سیاسی صرف شود. این در حالی است که مساله اساسی لیبرالیسم به نظر استار، محدودسازی ناهمخوانی شدید ثروت و قدرت بوده و در همین راستا همواره دیگری‌های موجود (در اینجا کمونیسم و سوسیالیسم در جناح چپ و محافظه‌کاری و اقتدارگرایی در جناح راست) را نفی کرده است. بنابراین موضعی که لیبرالیسم موجود دارد، یک موضع ضعف صرف است؛ چرا که با آنچه لیبرالیسم اولیه در سر پروراند، در تضاد است. لیبرالیسم پر قدرت سال‌های میانه قرن ۲۰ به زعم استار، هم اکنون در وضعیتی است که به مورد ارزیابی قرار گرفتن تن می‌دهد و این مساله در محور بازنگری و کاویدن اصول اولیه برساننده خود (لیبرالیسم اولیه) است. لیبرالیسم برای آنکه بتواند قدرت پیشین خود را باز یابد، باید اصول اولیه خود همچون چهار چوب ذهنی تساهل‌گر و باز، روحیه بخشش‌گر، فقدان تعصب و قبول حقوق دیگران را احیا کند. در غیر این صورت آنچه از لیبرالیسم باقی می‌ماند، پرونده‌ای است سیاسی که دائماً مورد نقد دیگری‌ها واقع می‌شود.

دخالت دولت در امور اقتصادی را اصل قرار داده و برای رهایی از قدرت خودکامه و هم برای آنکه حکومت به صورت خود به خود به تعهداتش پایبند باشد، بر دامان اطمینان‌بخش «قانون» آر می‌دهد. قانون در حیطه این نوع اندیشه، آن مهتر دالی است که تمام آنچه را که بیرونی است، معنای دهد. اما به اعتقاد استار، لیبرالیسم کلاسیک و قانونمدار قرن ۱۹ خیلی هم دموکراتیک نبود. این غیر دموکراتیک بودن، موجب دو تغییر عمده در رویکرد پیشین و شکل‌گیری گونه‌ای جدید از لیبرالیسم با نام «لیبرالیسم جدید» یا «نئولیبرالیسم» شد. اساس شکل‌گیری این مکتب، دموکراتیزه شدن لیبرالیسم و در کنار آن پدید آمدن مفهومی مثبت از آزادی بر مبنای تفکر خودمختار بود. متفکران این حوزه در صد آن برآمدند تا با نقد از درون، پایه‌های قدرت و ماندگاری خود را قوام ببخشند و جریان سیاسی و پراگماتیک‌تری راه بیندازند که دولت در آن دخالت چشمگیرتری نسبت به دوران پیشین خود (لیبرالیسم کلاسیک) خصوصاً در حوزه اقتصاد دارد. هدف غایی نئولیبرال‌ها به زعم استار، حمایت از دولتی بود که برای برابری اجتماعی بیشتر-بلاخص در مقابل رکودهای اقتصادی- می‌کوشد و در این راه هر گونه مانعی (در اینجا هر گونه دیگری) را که بر سر راه خود احساس می‌کند، از میان برمی‌دارد. لیبرالیسم جدید برای تحقق آرمان «خود» به الگوهای زیستی-اقتصادی احزاب زمانه خود (محافظه‌کار و سوسیال-دموکرات) نگریست و سعی خود را بر آن داشت تا امکاناتی و رای امکانات موجود، وعده دهد (برای

در کتاب «قدرت آزادی» نیروی راستین لیبرالیسم» نوشته پل استار-استاد جامعه‌شناسی دانشگاه پرینستون-با خیل عظیم ایده‌ها و ادعاهایی روبه‌رو هستیم که جریان فکری و سیاسی لیبرالیسم (به عنوان مرکز ثقل اندیشه و سیاست آمریکایی) می‌توانسته انجام بدهد و در انجام آن دچار شکست شده است. بنابراین مهم‌ترین دغدغه نویسنده برای نوشتن کتاب قدرت آزادی، برجسته‌سازی خود (نیروی راستین لیبرالیسم) و نفی دیگری‌های موجود (جریان‌های سیاسی-فکری دیگری مانند محافظه‌کاری، راست‌گرایی و مارکسیسم) بوده است. استار مقدمه کتاب خود را با شعار اصلی لیبرالیسم می‌آغازد و این شعار چیزی نیست جز آنکه هر یک از ما دارای حقی است برای حیات، آزادی و خوشبختی. به عقیده او اگر چه بخشی از امکان‌های تحقق آرمان‌های لیبرالیسم ذیل فقدان شفافیت در تعریف این واژه از بین رفته است اما این مساله دال بر آن نیست که پروژه اصلی این جریان فکری به فراموشی سپرده شود. آنچه لیبرالیسم سودا پیش را در سر دارد، به وجود آوردن جامعه‌ای آزاد، منصف و مرفه است که اگر ارزش «بود» آن به درستی درک شود، می‌تواند قدرت و ثروتی تولید کند که از خودش فراتر برود.

وی برای اثبات این مساله، تاریخ لیبرالیسم (کلاسیک و معاصر) را برای خواننده ورق می‌زند. از لیبرالیسم کلاسیک می‌آغازد؛ لیبرالیسمی که در مراحل آغازینش (قرن ۱۷ و ۱۸) به کنترل یا مهار قدرت توجه داشت، عدم



پل استار، دانش‌آموزته دانشگاه هاروارد و کلمبیا، اکنون استاد جامعه‌شناسی دانشگاه پرینستون است. او در سال ۱۹۸۴ موفق به دریافت جایزه پولیتزر شد. جز این کتاب‌های او تاکنون جوایز معتبر گلدشمیت و بنتکرافتر نیز از آن خود کرده‌اند.

۱۱
۱۲